

زمان و زبان در عین فانی بودن باقی هستند

چهره ماندگار فلسفه گفت: در عالم دو چیز وجود دارد که فانی و باقی هستند، در عین اینکه فانی هستند، باقی هم هستند؛ زمان و زبان.



چهره ماندگار فلسفه گفت: در عالم دو چیز وجود دارد که فانی و باقی هستند، در عین اینکه فانی هستند، باقی هم هستند؛ زمان و زبان.

به گزارش خبرنگار مهر، عصر روز گذشته ششم اسفند ماه، غلامحسین ابراهیمی دینانی، چهره ماندگار فلسفه و عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران در برنامه «معرفت»؛ که از شبکه ۴ سیما پخش می‌شد، در تفسیر یکی از اشعار مولوی گفت: در عالم دو چیز وجود دارد که فانی و باقی هستند، در عین اینکه فانی هستند، باقی هم هستند. آن دو چیز، چه چیزهایی هستند؟ زمان و زبان. زمان می‌گذرد یا نمی‌گذرد؟ آیا لحظه‌ای از زمان باقی می‌ماند؟ مرتب می‌گذرد؛ پس فانی است؛ یعنی لحظه‌ها فانی هستند، اما لحظه‌ها که فانی هستند، در عین فانی بودن، همه لحظه‌ها که در حال گذر است، آیا تمام می‌شود؟ شما بی‌زمانی را نمی‌توانید تصور کنید. پس زمان در عین اینکه فانی است، باقی هم است.

وی افزود: زبان هم همین‌طور است، هر گوینده‌ای که سخن می‌گوید، سخنش تمام می‌شود و به آسمان می‌رود. البته سابقاً فکر نمی‌کردند که بتوان سخنان گذشتگان را ضبط کرد. منظور حکما از اینکه زبان هم فانی و هم باقی است، این بوده است که صوت می‌رود و تمام می‌شود، ولی معنی سخن، باقی است. آیا معنی سخن، فانی است یا باقی است؟

چهره ماندگار فلسفه ادامه داد: سقراط در ۲۵۰۰ سال پیش حرف زده است، صدای سقراط را ما در حال حاضر نمی‌شنویم، صدایش به هوا رفته است. اما آیا معانی کلمات سقراط باقی نمانده است؟ سقراط یک کلمه در عمرش بیشتر نگفته است؛ بشر خود را بشناس؛ این تاکنون باقی است و تا ابد هم باقی خواهد ماند. تا وقتی که بشر، بشر است، معنی این سخن باقی می‌ماند.

ابراهیمی دینانی اظهار داشت: نه تنها صوت نابود نمی‌شود، بلکه هیچ موجودی هم معدوم نمی‌شود و هیچ معدومی، موجود نمی‌شود؛ این را مردم نمی‌دانند، فکر می‌کنند موجود معدوم می‌شود. موجود معدوم نمی‌شود، مردم تحول را معدوم شدن می‌دانند؛ یعنی وقتی که انسان می‌میرد و تبدیل به خاک می‌شود، فکر می‌کنند که انسان معدوم شده است. این معدوم شدن نیست، این تحول است. فرق بزرگی است بین معدوم شدن و تحول پیدا کردن. تمام موجودات در این عالم تحول پیدا می‌کنند، به خصوص در عصر حاضر که خیلی هم تحول‌پذیر است.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران تصریح کرد: با علم امروز، از هر چیزی می‌توان همه چیز ساخت. اما آیا معدوم می‌کنید و می‌سازید یا متحول می‌کنید و می‌سازید؟ پس همه چیز تحول می‌پذیرد؛ دگرگون می‌شود اما معدوم نمی‌شود. چیزی که به وجود آمد، دیگر معدوم نمی‌شود. از عدم چیزی به وجود نمی‌آید و از وجود هم به عدم چیزی نمی‌رود، ولی موجود دائماً تحول‌پذیر است و دگرگونی را می‌پذیرد.

وی با اشاره به یکی از اشعار حافظ گفت: «گنبد دوار»؛ معنی «گنبد دوار» چیست؟ یادگار یعنی ماندن، در کجا می‌ماند؟ در گنبد دوار. گنبد دوار چیست؟ کل گیتی و کل کهکشان، گنبد است. کهکشان و کهکشان کهکشان‌ها یک گنبد است. حال چرا گنبد است؟ چون مدور است. اصل در آشکال، دایره است و اصل در اجسام، گره است. گیتی دایره‌وار است که به گنبد تشبیهش کرده‌اند. گنبد در مساجد اسلامی خیلی معنی داشته است. گنبد را چرا به این شکل ساخته‌اند؟ هزاران شکل هندسی داریم، چرا به شکل دیگری نساخته‌اند. گنبد، شکل گیتی و هستی است. هستی دایره‌وار است، به شکل گنبد و دوار است. عالم ثابت نیست، دوار است. عالم دائماً متغیر است. گنبد دوار یعنی معنی همچنان باقی است.

ابراهیمی دینانی خاطرنشان کرد: عالم نغمه است. از فیثاغورث نقل است که «من موسیقی را از نغمه افلاک شنیده‌ام»؛ حال عده‌ای می‌گویند که این افسانه است ولی معنایی دارد. همین امروز پیشرفته‌ترین علوم عصر ما، فیزیک کوآنتوم است؛ ذره اولیه و بنیادی، در یک نگاه موج است، در یک نگاه ذره است. موج جریان دارد یا ثابت است؟ موج جریان دارد و کل این عالم هستی از آن ذره بنیادی تشکیل شده است. آن ذره بنیادی موج است، موج متحرک است.

وی افزود: حرکت نغمه دارد. اگر گوش انسان، گوش شنوایی بود، نغمه آن موج، یعنی نغمه هستی را می‌شنید. آن ذره بنیادی که موج است، نغمه دارد والا شما کنار دریا هم صدای نغمه دریا را می‌شنوید. باد نغمه دارد و عالم نغمه دارد. اینها را عرفای سابق می‌گفتند ولی به رمز صحبت می‌کردند؛ در پرده ادبیات. ولی امروزه علم فیزیک این را می‌گوید و به همان اندازه که روح پیچیده و نامعلوم است، ماده هم به همان اندازه پیچیده است. امروزه می‌گویند ذره و عدم قطعیت؛ از این تعبیری که به کار می‌برند. پس به همان اندازه که روح پیچیده است، ماده هم پیچیده است.

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: موسیقی، غم فراق است، موسیقی اصیل درونش غم فراغ است. نی درونش یک موسیقی فراق است. امروزه بیشتر به موسیقی‌های شاد روی می‌آورند ولی ذات موسیقی، غم فراق است. فراق از چه چیز؟ دوری از اصل. انسان زبانش، زبان موسیقایی است. حال چرا موسیقی غم فراق است؟ فراق از چه چیز؟ فراق از اصل است. انسان نمی‌داند اصلش کجاست، به دنبال اصل خودش می‌گردد. انسان اصل خودش را دوست دارد. موسیقی شرقی، اصل موسیقی است و بیشتر از غم فراق حرف می‌زند. فراق هم غربت از اصل است. اصل هم موطن اصلی است و موطن اصلی، همان ذات پروردگار است.

ابراهیمی دینانی ادامه داد: انسان اسیر هوس‌هاست، یک سلسله هوس‌ها در دل دارد، می‌خواهد با این هوس‌ها بازی کند. چرا این هوس‌ها را با خود می‌کشد؟ این هوس‌ها را می‌کشد تا از دلش بیرون برود یا امتداد آن را بیشتر می‌کند؟ انسان وقتی در دام هوس‌های بیشتر گرفتار می‌شود، اینجا نیازمند یک جهش است. از اینکه یک هوس را بردارید و جایش یک هوس دیگری بگذارید، این راه‌هایی نیست. مادامی که در زنجیره‌های هوس، دست و پای قلب فرو رفته است، زندانی ذهن هستی و زندانی ذهن بودن چقدر سخت است و متأسفانه ۹۰ درصد مردم در زندان ذهن و عادت‌هایشان هستند که از جامعه گرفته‌اند.

وی در پایان گفت: همه مردم از شک می‌ترسند، من هم از شک تعریف نمی‌کنم. شک چیز خوبی نیست و آزاردهنده است، اما شک یک خصلت خوبی دارد، شک اگر بیاید، ذهن را از پیش‌داوری‌ها پاک می‌کند. انسان‌ها وقتی حرف می‌زنند، پیش‌داوری دارند. با ذهنیات خودشان پیش‌داوری می‌کنند، ولی با آمدن شک، پیش‌داوری فکر می‌کنند و می‌توانند آزادتر فکر کنند و این می‌تواند مقدمه یقین باشد.